

## در جست‌وجوی فضای خویش کنکاشی در باره هویت‌مندی در معماری معاصر

زکیه‌السادات طباطبایی لطفی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۹-۰۵-۱۴۰۲، تاریخ پذیرش: ۰۹-۰۸-۱۴۰۲

DIO: 10.22034/RAU.2023.2006996.1054

### چکیده

کم‌رنگ شدن هویت فضاها در معماری و شهرسازی جهان معاصر موضوعی فراگیر و چندوجهی است که تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله جهانی شدن، توسعه و تحولات سریع شهری و تکنولوژی‌های جدید در ساخت‌وساز قرار دارد. در کنار این عوامل جهانی، این بحران در کشور ایران، همچون دیگر کشورهای در حال توسعه، با استقبال از تجدد و تسری رویکرد زیبایی‌شناسی غربی و نگاه سبکی به معماری ابعاد گسترده‌تر و پیچیده‌تری پیدا نموده است. جستار حاضر با غور در آراء متفکران عرصه‌های علوم انسانی و معماری، پرسش امکان احیای هویت از دست‌رفته را بر دامنه این بحران طرح نموده و چگونگی حفظ اتصال به فرهنگ و تاریخ را در عین همراهی با مسیر قهری زمانه و در ذیل طرح افکنده شده بر عالم متجدد می‌سنجد و در این کنکاش با بررسی و تحلیل انتقادی نظر اندیشمندان، و در قالب طرح موضوعات و پرسش‌های فرعی و تبیین مفاهیم اصلی مرتبط سعی می‌نماید تا به راهبردهایی برای هویت‌مندی در طراحی معماری و شهری دست یابد. یافته‌های تحقیق اهمیت توجه به نگاه زندگی‌مدار و مبتنی بر زیست شاعرانه در طراحی معماری و پرداختن به چندوچون تقویت حس تعلق و حضور مستمر، تفکر و زیست شاعرانه در فضا برای مخاطبان در طراحی معماری را جلوه‌گر می‌سازد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که هویت‌مندی در طراحی معماری و شهری ذیل معماری تذکاربخش، معناپذیر، و تفکرانگیز میسر می‌گردد. تفکرانگیزی در راستای شناخت درونی هویت فردی خویش در نسبت با هستی، معناپذیری در جهت امکان‌پذیری گره خوردن معنا با فضا یا کالبد معماری در بستر زمان و سکونت شاعرانه، و تذکاربخشی در راستای تثبیت و تداوم الگوهای ادراکی و رفتاری مخاطبان مبتنی بر فرهنگ مشترک خصیصه‌های فضایی هستند که مراحل احراز و تثبیت هویت در فضا و تداوم آن در بستر زمان را هموار می‌کنند.

**کلیدواژگان:** هویت، معماری معاصر، زمان، تذکار، تفکر.

۱. استادیار گروه مهندسی معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه سوره، تهران، ایران.  
Email: tabatabaei@soore.ac.ir



## مقدمه

به نظر می‌رسد که معماری معاصر ایران، همچون بسیاری دیگر از کشورهای شرقی و یا درحال توسعه که خود دارای سنت‌های غنی معمارانه هستند از وام‌گیری و الگوبرداری از سبک و سیاق معماری مدرن، چه از حیث زیبایی‌شناسی و نگاه سبکی و مهم‌تر از آن تکنیک ساختمان و مواد و مصالح ساختمانی چنان ابایی ندارد. اما آن چنان هم نیست که این استقبال از تجدد و مظاهر آن در معماری حرف و دغدغه‌ای را برنیا نگیخته باشد. امروزه سخن از بحران هویت، شکوه از دست‌رفته هنر و تمدن تاریخی، سستی پایه‌های فرهنگ و سنت زندگی و رابطه دوسویه آن با آشفتنگی و نابسامانی وضع خانه‌ها و شهرها، و چگونگی مواجهه با تجدد، چه از حیث مقابله و چه از حیث تعامل، گفتمانی غالب در میان اندیشمندان و صاحب‌نظران عرصه معماری است.

اگر تغییر نگاه معماران و طراحان را از نگاه زیبایی‌شناسانه به سوی نگاهی مبتنی بر زندگی و فرهنگ و هویت میسر و ممکن بدانیم، باز از نفوذ تکنیک و مصالح غیر بوم آورد معماری که امروزه در تعیین بخشی به کیفیت فضاها نقش مهمی دارد و از نگاه سودجویانه به ساخت‌وساز که حس تعلق و عزم کافی برای از آن خودسازی را از بنیان بنا سلب می‌کند، نمی‌توان برکنار بود.

در این جستار پرسش از امکان احیای هویت از دست‌رفته را بر دامنه این بحران مورد بررسی و مذاقه قرار داده شده و چگونگی حفظ اتصال به فرهنگ و تاریخ را در عین همراهی با مسیر قهری زمانه و در ذیل طرح افکنده شده بر عالم متجدد به سنجش گذاشته شده است. بنیان نظری این جستار حول تناظر انسان و فضا و به تبع آن تناظر سخن از فضاها ی بیگانه و انس‌ناپذیر با بحران هویتی انسان افکنده شده است. از این‌رو بخشی از مقاله به شرح این نسبت و چگونگی بازشناسی خویش در فضا اختصاص یافته است. بخش دیگر به بررسی ذیل مقدرات زمانه و عالم مدرن و موانعی که علم تکنولوژیک و به‌کارگیری آن در معماری بر سر راه سکونت حقیقی قرار داده است پرداخته و ابعاد مسئله را ذیل این نگاه بسط می‌دهد. پس از این با تمسک به مفاهیمی چون هویت، تعلق، احراز هویت و تداعی، نگاهی دقیق‌تر به مفهوم فضای خویش داشته و سپس به چندوچون طرح راهی به سوی آن از منظر معماری در نسبت با تاریخ و زمانه می‌پردازد.

## روش تحقیق

با توجه به این‌که پرسش از فضای خوبش، ناظر به بنیان‌های نظری و فلسفی مبادی حس تعلق و هویت است، این مقاله پژوهشی بنیادین و اکتشافی تلقی می‌گردد که در تلاش است بستری نظری را برای پژوهش‌های عینی‌تر و کاربردی‌تر فراهم سازد. موضوع اصلی تحقیق به صورت یک مسئله و پرسش اصلی مطرح گردیده که پاسخ به آن هدف اصلی پژوهش است. پیگیری این هدف با توجه به رویکرد نظری تحقیق، مبتنی بر روش تحلیل محتوای کیفی و از طریق طرح، بررسی و تحلیل و تفسیر انتقادی نظر اندیشمندان است که به این موضوع پرداخته‌اند، و در قالب طرح موضوعات و پرسش‌های فرعی قابل پژوهش و تبیین مفاهیم اصلی مرتبط دنبال می‌گردد. این پژوهش از نظر شیوه جمع‌آوری داده‌ها و ارزیابی آن کیفی و مبتنی بر جمع‌آوری داده‌های اسنادی (مکتوب) و تفسیر آنها مبتنی بر تأمل و تفکر انتقادی است که در آن تحلیل و تطبیق نظرات مبتنی بر قیاس و استقرا و ایجاد مقولات و نتیجه‌گیری مبتنی بر استدلال منطقی است. در این کنکاش، مرور ادبیات موضوع، در تبیین نظر چند متفکر منتخب در دو دسته متفکران غربی و متفکران ایرانی بسط یافته و برای پاسخ دادن به پرسش اصلی پژوهش مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرند. این موضوعات و پرسش‌های فرعی خود مستخرج از تحلیل مضمونی و محتوایی داده‌های متنی مورد استناد است. در نهایت، مفاهیم کلیدی مطرح در اندیشه این اندیشمندان و پاسخ‌ها و راه‌حل‌های آنها در راستای پرسش تحقیق مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته و بر اساس وجوه مشابه و نوع راه‌حل دسته‌بندی گردیده و ذیل سه راهبرد اصلی با عناوین پیشنهادی نگارنده طبقه‌بندی گردیده‌اند و مؤلفه‌هایی به مثابه راهکار معمارانه برای تحقق آن راهکارها بیان گردیده است.

## مروری بر ادبیات موضوع

هویت، چه فردی و چه جمعی، از دیرباز مفهومی جذاب و پیچیده در قلمرو معماری بوده است. کمرنگ شدن یا گم شدن هویت در فضاها ی معماری به‌ویژه در شهرهای بزرگ موضوعی چندوجهی است که تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله جهانی‌شدن و توسعه سریع شهری قرار دارد. با توجه به این مسئله، بررسی هویت در فضاها ی معماری با تکیه بر بینش اندیشمندان و فیلسوفان مختلف مورد توجه قرار گرفته است.

هم هستند که کمی عمیق‌تر، تخصصی‌تر و بسیط‌تر، به مسئله هویت در شهر و معماری نگریسته‌اند. جهان‌شاه پاکزاد، مروارید قاسمی و ناصر فکوهی از جمله افرادی هستند که در این راستا می‌توان نام برد. اما در نهایت برای عمیق‌تر شدن به موضوع نیاز به بررسی مطالعاتی داریم که فراتر از بحث هویت در معماری به خود مسئله هویت و بحران آن در ایران معاصر پرداخته باشند. طرح بحران هویت در ایران معاصر توسط اندیشمندان مختلفی با نگاه فلسفی و جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار گرفته است. رضا داوری اردکانی، داریوش شایگان، حسین کچویان و دیگر اندیشمندان هرکدام از نگاه و زاویه متفاوتی به طرح مسئله هویت و تقابل سنت و تجدد در ایران معاصر پرداخته‌اند. مطالعات ذکر شده در این بررسی ادبیات، بینش‌ها و استراتژی‌های ارزشمندی را برای پرداختن به چالش جمع حفظ هویت و اصالت در معماری در بستر زمان ارائه می‌دهد. برای بهره‌مندی از این بینش‌ها در ابتدا مفهوم هویت در فضاهای معماری معاصر از دیدگاه برخی از متفکران و شخصیت‌های تأثیرگذار غرب همچون مارتین هایدگر، کریستیان نوربرگ شولتز، هانس گئورگ گادامر که پیرامون هویت، معماری و سکونت قلم زده‌اند بررسی گردیده و سپس با توجه به نگاه ویژه تحقیق به پرسش از هویت در معماری ایران و لزوم توجه به نگاه متفکران ایرانی به این مسئله، نظرات برخی از اندیشمندان ایرانی در این زمینه مورد کنکاش و تحلیل قرار گرفته است. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که نظر اندیشمندان در دو دسته اندیشمندان غربی و ایرانی به افراد ذکر شده در این مقاله محدود نمی‌گردد و متفکران دیگر و اندیشه‌های مهم دیگری نیز به مسئله هویت و یا دقیق‌تر به مسئله هویت در معماری پرداخته‌اند که به علت مجال محدود تحقیق، در این مقاله مورد اشاره و بررسی قرار نگرفته است.

### تأملی بر مفهوم هویت

در فرهنگ فارسی معین معانی مختلفی برای واژه هویت ذکر شده است. از جمله: «ذات باری تعالی»؛ هستی یا وجود؛ و آنچه موجب شناسایی شخص باشد و او را از دیگران متمایز نماید (معین، ۱۳۷۹: ۵۲۲۸). واژه هویت معادل واژه Identity در زبان انگلیسی است که در رابطه با انسان و به داشتن تصویری از خود<sup>۳</sup> تعبیر شده و ناظر به احساس پدیدارشناختی از خود به عنوان موجودی مجزا با شخصیتی متمایز و «خود واقعی» است که در طول زمان تداوم دارد (Oxford Reference). این تعبیر

در بررسی پژوهش‌هایی متمرکز بر مفهوم هویت در معماری در مطالعات اندیشمندان غربی می‌بینیم که این مطالعات بنیان‌های نظری عمیق و فلسفی در تبیین مفهوم هویت انسان و نسبت آن با جهان، زندگی و تاریخ را در بر می‌گیرد. اگرچه این مطالعات هم در رسیدن به راهکارهای ملموس نیاز به توسعه و تکامل دارند، اما در همین مرحله هم می‌توانند مبدأ الهامی برای متفکران و معماران ایرانی که دغدغه هویت در معماری و شهرسازی را دنبال می‌کنند باشد. در این راستا می‌توان به آرای مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶)<sup>۱</sup> اشاره کرد که در پرسش از هویت انسان در نسبت با جهان و محیط پیرامون، نظری به سکونت و فضاهای زندگی دارد. همچنین آثار کریستیان نوربرگ شولتز (۱۹۲۶-۲۰۰۰)<sup>۲</sup> که با تکیه بر آرای هایدگر و با تمرکز بیشتری بر معماری، به هویت و سکونت انسان در فضا می‌پردازد به عنوان مطالعات تفسیرگر این نگاه قابل استناد است. هانس گئورگ گادامر (۱۸۰۵-۱۸۷۵)<sup>۳</sup> فیلسوف دیگری است که با تکیه بر مفهوم زندگی، چگونگی تداوم هویت و معنا در بستر تاریخ و زمان را هم به این کنکاش می‌افزاید.

در باب مفهوم و مسئله هویت در معماری و شهرسازی با کنکاشی در پژوهش‌های اخیر توسط اندیشمندان معاصر ایرانی می‌بینیم که این مسئله دغدغه بسیاری از معماران معاصر ایرانی نیز بوده و هر یک از موضع خود به تفسیر و اعلام نظر پیرامون آن پرداخته‌اند. سازگار و سیدیان (۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان «بررسی ارکان‌های هویت از دیدگاه دانشمندان معاصر ایران» برخی از دیدگاه معماران معاصر را به طور خلاصه بیان و دسته‌بندی نموده‌اند. همچنین با مروری بر عناوین مقالات معاصر در زمینه هویت در معماری و شهرسازی می‌توان به تبیینی کلی از وضعیت پژوهش در این عرصه رسید. در این بررسی می‌توان به وضوح دید که بیشتر ادبیات موجود در این زمینه یا فاقد تعریف بنیان نظری عمیق و فلسفی از مفهوم هویت بوده و یا در ارائه راهکارهای معمارانه صرفاً با یک نگاه مفروض و مطالعه موردی محدود به توصیه رسیده‌اند. و البته در همین زمینه هم وزن بیشتر پژوهش‌هایی که به راهکار و توصیه‌های کالبدی و طراحی رسیده‌اند اغلب به سمت شهرسازی است؛ که شاید بتوان علت آن را در بروز بحران در تصمیمات و مداخلات مدیریتی در نسبت با بافت‌های سنتی، تاریخی یا فرسوده شهری و فوریت و ضرورت ارائه راهکار برای رفع آن دانست. در کنار نظرات معماران و پژوهش‌های موردی کوچک، پژوهشگرانی



نیستند، بلکه اجزای جدایی‌ناپذیر وجود انسان هستند. از این رو معماری صرفاً به ساخت کالبد فضاها نمی‌پردازد، بلکه معانی، ارزش‌ها و آرزوهای انسان را در بر می‌گیرد. هایدگر از طریق دریچه فلسفی خود، بر تعامل بین معماری و تجربه انسانی پرتو می‌افکند و ادعا می‌کند که معماری به شکل‌گیری هویت و درک جمعی ما از خود و جهان کمک می‌کند.

کلیدی‌ترین کلیدواژه در کاوش هایدگر از هویت در معماری، مفهوم سکونت است. هایدگر سکونت را به‌عنوان شیوه‌ای اساسی از وجود می‌بیند که در آن افراد نه‌تنها در فضاهای فیزیکی ساکن هستند، بلکه ارتباط عمیقی با محیط اطراف خود برقرار می‌کنند. به عقیده هایدگر، یک مسکن اصیل افراد را قادر می‌سازد تا با جهان هماهنگ باشند و حس ریشه‌داری و تعلق را با آن بیابند. این سکونت از نظر هایدگر به فضای داخلی یک ساختمان محدود نمی‌شود، بلکه به محیط وسیع‌تر و بافت فرهنگی گسترش می‌یابد. هایدگر از طریق با نگاهی عمیق، تأثیر محیط‌های ساخته شده بر حالات، ادراکات و تعاملات ما را تبیین می‌کند. او از ما دعوت می‌کند تا در نظر بگیریم که معماری چگونه با عمیق‌ترین دغدغه‌های وجودی ما می‌آمیزد و حس خود و روابط ما با دیگران را شکل می‌دهد (Heidegger, 1971).

پیامدهای اندیشه هایدگر در مورد هویت در فضاهای معماری بسیار گسترده است. اندیشه او معماران و طراحان را تشویق می‌کند تا فراتر از رویکردهای مرسوم حرکت کنند و ابعاد فلسفی هنر خود را بیابند. با شناخت تأثیر عمیق معماری بر افراد و جوامع، معماران می‌توانند فضاهایی را ایجاد کنند که حس اصالت، تعلق و به هم‌پیوستگی را تقویت کند. نظریه‌پردازان و دست‌اندرکاران معماری اغلب به ایده‌های او در مورد هویت، مسکن و جوهر معماری اشاره می‌کنند. سخن آخر آن‌که اندیشه هایدگر درباره هویت در فضاهای معماری، درک عمیق فلسفی از رابطه وجود انسان و محیط ساخته شده را ارائه می‌دهد و به معماران این انگیزه را می‌دهد که نقش معماری در زندگی را دوباره ارزیابی کنند و برای طرح‌هایی که فضاها را با حس معنا، هدف و تحقق وجودی انسان بیامیزند تلاش کنند.

## هویت و نسبت آن با ماهیت معماری از منظر کریستیان

### نوربرگ شولتز

شولتز از نظریه‌پردازان حیطة معماری است که در آرای خود متأثر از پدیدارشناسی مارتین هایدگر، فیلسوف مشهور آلمانی

یعنی وجوهی که موجب تمایز و شناخته شدن است در این مقاله مورد توجه است و آن را می‌توان در تعبیر هویت فضا یا مکان نیز به کار برد. بنابراین تعاریف، هویت صرفاً مشتمل بر خصوصیات یا ویژگی‌های فرد یا مکان نیست. هویت از طریق تعامل با دیگران ساخته می‌شود و در گفتگو با دیگران امکان توسعه و تداوم دارد. بنابراین هویت دائماً توسط سوژه و افراد مرتبط در حال ساخت است. در فضای بین‌الذنهانی تسهیل می‌شود و به طور موقت توسط سوژه برای اهداف معینی پذیرفته می‌شود. هویت توسط منابع و روابط خاص ایجاد می‌شود، و در زمینه‌های خاصی فعال می‌شود. همچنین هویت امری است که به جامعه، منطقه، فرهنگ، تاریخ و جغرافیا وابسته است و متأثر از تحولات آنهاست. از این رو مفهوم هویت همواره با پویایی و گشودگی همراه است. از سوی دیگر همین وابستگی به فرهنگ و تاریخ و باورها، مبتنی بر وجوه مشترک معنایی و ارزش‌های تعریف‌شده در آنها مفهوم هویت را با اصالت نیز قرین می‌کند. بدین ترتیب مفهوم هویت از یک سو به ریشه‌مندی و از سوی دیگر به تحول نظر دارد.

## هویت و معماری از منظر اندیشمندان غربی

### هایدگر و هویت در فضاهای معماری

مارتین هایدگر، یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان قرن بیستم، بینش عمیقی را در مورد رابطه بین هویت و فضاهای معماری ارائه می‌دهد. مفهوم هایدگر از «بودن در جهان» بر تأثیر متقابل وجود انسان و محیط ساخته شده تأکید دارد (Heidegger, 1927). در بیان او هویت اصیل زمانی به وجود می‌آید که افراد با محیط اطراف خود ارتباط صمیمانه برقرار می‌کنند و به روش‌های معنی‌داری با آن وارد تعامل می‌شوند. به گونه‌ای که این تعامل گوهر وجودی آنها را منعکس می‌کند. با این حال، او همچنین نگرانی‌هایی را در مورد گرایش معماری مدرن به آشنایی‌زدایی و جایجایی، که منجر به از دست دادن هویت افراد در این فضاها می‌شود، مطرح می‌کند (Heidegger, 1971).

مارتین هایدگر در مقاله مهم خود، «بنا کردن، سکونت کردن، فکر کردن»، رابطه عمیق بین هویت و فضاهای معماری را بررسی می‌کند (هایدگر، ۱۳۹۳). افکار هایدگر که در سال ۱۹۵۱ منتشر شد، چشم‌انداز فلسفی منحصر به فردی را ارائه می‌کند که از درک دنیوی ساختمان‌ها فراتر می‌رود و جایگاه عمیق‌تر آنها را در وجود انسان آشکار می‌کند. هایدگر در این مقاله ادعا می‌کند که ساختمان‌ها صرفاً سازه‌های منزوی

را جنبه‌های دوگانه سکونت می‌داند که به یاری فضای آراسته و شکل مصنوع، که به اتفاق یکدیگر مکان واقعی را به وجود می‌آورند، امکان تحقق پیدا می‌کنند. (شولتز، ۲۲: ۱۳۸۴)<sup>۶</sup> وی در تفاوت نقش این دو در شکل‌دهی سکونت می‌گوید: «هنگامی که احراز هویت مقصود خود را حول کیفیت چیزها متمرکز می‌گرداند، تعیین موقعیت ارتباطات فضایی بینابین آن‌ها را منظور می‌دارد.» (شولتز، ۱۳۸۴: ۲۰) از نظر او «هویت در اصل عبارت است از درونی کردن چیزهایی که بر آنها وقوف یافته و در نتیجه رشد به گشودگی و باز بودن نسبت به آنچه در پیرامون ما واقع گشته موکول می‌گردد. گرچه جهان بی‌مقدمه و به یک‌باره ارزانی گشته اما برای وقوف بر آن می‌باید به تعبیرش پرداخت و با وجود آن که آدمی خود بخشی از جهان را تشکیل داده و بدان وابسته است اما برای داشتن احساس در خانه بودن یعنی آسایش ناچار از آن است که به این وابستگی عینیت بخشیده و آن را قابل لمس سازد.» (شولتز، ۱۳۸۴: ۳۱)

### دیدگاه هرمنوتیک گادامر

یکی دیگر از متفکرانی که هم خود به معماری پرداخته و هم معماران از تفکر آنان برای تفسیر معماری بهره برده‌اند هانس گئورگ گادامر است. آرای گادامر نقش مهمی در فهم عمیق‌تر نسبت معماری و زندگی در گذر زمان و تاریخ دارد. رویکرد هرمنوتیکی وی در شرح چگونگی ادراک و تعامل انسان با محیط در بستر زمان، نقشی اساسی در بررسی هویت در فضاهای معماری دارد. وی با طرح مفهوم «آمیختگی اقیانوس» بر فرآیند تفسیری درگیر شدن با فضاهای معماری تأکید می‌کند و شرح می‌دهد که معماری به‌عنوان ظرفی برای معانی مشترک و روایت‌های تاریخی عمل می‌کند، و زمینه‌ای را برای افراد فراهم می‌کند تا هویت خود را در چارچوب اجتماعی و فرهنگی گسترده‌تری پیدا کنند (Gadamer, 2004). ایده‌های گادامر به‌خوبی شرح می‌دهد که چگونه معماری می‌تواند گفت‌وگوی پویا بین گذشته و حال ایجاد کند و شکل‌گیری هویت را از طریق درک عمیق ریشه‌های تاریخی و نیازهای معاصر تسهیل کند. گادامر به گذشته معماری در طراحی کنونی اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه بازشناسی پیوندهای تاریخی به مثابه بعدی به عمق فضا و تعامل مخاطب با آن می‌افزاید. (کیدر، ۱۳۹۶: ۸۱-۸۶)

گادامر همچنین به خطر فاصله گرفتن معماری از انسانیت

است. در سرتاسر نوشته‌های نوربرگ-شولتز (۱۹۸۰) این فرض بی‌چون‌وچرا وجود دارد که معماری دارای یک «ماهیت» قابل شناسایی است که درک آن هم برای گفتمان و هم برای عملکرد معماری ضروری است. از نظر نوربرگ-شولتز، این «ماهیت» معماری معادل مفهوم «سکونت» هایدگر است (Heidegger, 1971)، که ممکن است به عنوان فرآیند فعال تعامل انسان با منظر زمینی درک شود. همان‌طور که کوین لینچ (۱۹۶۰) اشاره می‌کند، رابطه انسان با مکان صرفاً این نیست که فرد بتواند خود را در محیط اطراف خود جهت دهد، بلکه به فرآیند بسیار عمیق‌تری از شناسایی مربوط می‌شود، که نوربرگ-شولتز به معنای «دوست شدن» با یک محیط خاص از آن یاد می‌کند (Norgerg-Schulz, 1980). به نوبه خود، همذات‌پنداری انسان با مکان مستلزم این است که مکان‌ها دارای «شخصیت» باشند، یعنی ویژگی‌هایی که هر مکان را از مکان‌های دیگر متمایز می‌کند و «حضور» یا «روح مکان»<sup>۷</sup> منحصر به فرد آن را به آن می‌بخشد. از دست دادن چنین شخصیتی، همان‌طور که در اشکال معاصر معماری و توسعه شهری مشهود است، پیامدهای فاجعه‌باری برای انسان و جامعه دارد. نوربرگ-شولتز با پیروی از رشته فکری هایدگر، ایده انسان بودن را به عمل سکونت یا «استقرار در یک مکان» پیوند می‌دهد. از نظر او تعلق به یک مکان به معنای داشتن جای پای وجودی در جهان داشتن به معنای واقعی روزمره آن است. هویت انسانی هویت مکان را پیش فرض می‌گیرد و «ماهیت» معماری بر مبنای آن تعریف می‌شود. انسان بخشی جدایی‌ناپذیر از محیط است و فراموشی این تعلق می‌تواند منجر به بیگانگی انسان و اختلال در محیط شود. (Norberg-Schulz, 1980).

و اما اگر بخواهیم به راه‌حلی ملموس برسیم، به طور خلاصه می‌توان گفت که تأکید اصلی شولتز برای معماران و شهرسازان در راستای تسهیل تحقق سکونت شاعرانه‌ای که هایدگر از آن سخن می‌گوید، و برقراری پیوند سرشار از معنا توسط انسان با جهان، بر ساختارهای عینی خاص محیطی است که امکانات غنی هویتی بر ما عرضه کند. (نوربرگ شولتز، ۱۳۹۷: ۱۳۶)

شولتز برای تحقق سکونت به معنای واقعی آن بر معماری تمثیلی اشاره می‌کند و برقراری پیوندی سرشار از معنا با جهانی متشکل از چیزها را لازمه احراز هویت انسانی می‌داند. (شولتز، ۱۳۸۴: ۲۲) وی همچنین «تعیین موقعیت» و «احراز هویت»





هنر به مثابه تجلی‌گاه هویت ایرانی در طول تاریخ اشاره می‌کند و در این تأمل نگاهی هم به معماری به مثابه هنری که در مواجهه با تفکر غربی دچار چالش و بحران گردیده دارد (فروغمند اعرابی، ارزشمند، ۱۴۰۱). «در جست‌وجوی فضاهای گمشده» نام کتابی است که مجموعه مقالات شایگان در باب هنر شرقی و غربی و جهان‌بینی‌های متنوع فرهنگی در آن جمع آمده است. بخشی از این کتاب که استعاره‌ای معمارانه در انتخاب عنوان آن استفاده شده است به توصیف شهر تهران و چالش‌های هویت در آن می‌پردازد و شرح می‌دهد که چگونه بازسازی و دگرگونی مداوم بافت‌های قدیم شهری مسبب خاتمه‌زدایی و تعریف‌ناپذیری شهر گردیده و حتی مسیریابی ساده که از ملزومات اولیه زندگی و سکونت در مقیاس شهر و آبادی هست را دچار مشکل می‌کند. شایگان همچنین به تضاد برون و درون شهر اشاره کرده و در خلال آن هیئت و هویت موزاییک‌وار شهر را تبیین می‌کند و از خلال این تبیین به طرح نظر خویش در باب جهانی‌شدن و مسئله هویت چهل‌تکه می‌پردازد (شایگان، ۱۳۹۲: ۱۲۷-۱۴۵). هویت چهل‌تکه انسان در جهان معاصر پیش‌تر از این کتاب توسط شایگان (۱۳۹۶) در کتاب «افسون‌زدگی جدید، هویت چهل‌تکه و تفکر سیار» شرح و بسط داده شده است.

طرح عمیق‌تر وضعیت بحران هویت بشر معاصر را می‌توان در آرای دیگر متفکران و اندیشمندان فلسفه و علوم اجتماعی در ایران دنبال کرد. رضا داوری اردکانی با طرح مسئله هویت بر این نکته تأکید می‌کند که تمنای هویت‌مندی خاص امروز و خاص جوامعی است که در روبه‌رو شدن با تجدد، ارزش‌ها و بنیان‌های زندگی‌شان به چالش کشیده شده است و ساحات وجودی‌شان مقهور یک ساحت شده است. (داوری اردکانی، ۱۳۸۷) این ساحت، همچنان که مارکوزه به آن اشاره کرده است، ساحت برخورداری و بهره‌مندی و انحلال وجود بشر در تکنیک است. «بشر که در تکنیک منحل شود از خان و مان خود دور و بی‌هویت می‌شود... بی‌هویتی در حقیقت بی‌خانمانی است و این معنایی است که بشر هنوز آن را به‌درستی در نیافته است.» (داوری اردکانی، ۱۳۸۷)

بشر با طرح پرسش از فضاهای گمشده و هویت از دست‌رفته بناها در حقیقت در آغاز راه دراز چشیدن درد بی‌خانمانی و قرار گرفتن در مسیر رسیدن به خانه قرار گرفته است. به گفته وی "این راه غیر از راه علم تکنولوژیک است که ناگزیر باید از آن

و درگیر شدن با راه‌حل‌های تکنیکی برای مسائل کاربردی می‌کند و با بازتعریف معماری به مثابه شیوه‌ای از بودن، و تلازم آن با ارتباطات انسانی، معماران را به توجه به مکان زندگی فراتر از یک کالبد معمارانه، و توجه به نقش آن در شکل‌گیری هویت و جغرافیای ذهنی و حسی انسان فرامی‌خواند. (کیدر، ۱۳۹۶)

### جمع‌بندی و طرح مسیرهای مطالعاتی پیش رو

دیدگاه‌های هایدگر، شولتز و گادامر و در زمینه هویت در معماری ما را به غور در مفاهیم سکونت انسان بر روی زمین، برقراری ارتباط معنادار او با جهان، تداوم این زندگی در بستر زمان، و در نهایت مکان و فضایی که بتواند بستر و مهیای این زندگی باشد فرا می‌خواند. در کنار هایدگر، شولتز و گادامر، فیلسوفان و متفکران متعدد دیگری به بسط گفتمان درباره هویت در فضاهای معماری کمک کرده‌اند. برخی تأثیر جهانی‌شدن بر هویت‌های متکثر در معماری متمرکز شده و بررسی کرده‌اند که چگونه تأثیرات فرهنگی متنوع می‌تواند مفاهیم هویت را شکل داده و به چالش بکشد. برخی دیگر بر اهمیت استفاده از عناصر و مصالح قدیم در تطابق با تکنیک‌های معاصر و نیز بر نقش پایداری در تقویت هویت فضایی تمرکز نموده‌اند. در مجموع، این مطالعات ماهیت چندوجهی هویت را نشان می‌دهد و در عین حال رویکردهای بالقوه‌ای برای بازتعریف و بازیابی هویت در فضاهای معماری امروزی ارائه می‌دهند. از آنجاکه ایران نیز در کشاکش مواجهه با غرب و تجدد با مسئله هویت و چالش‌های جمع‌اصالت و هویت‌مندی با تحول در بستر زمان و تعامل همگام با جهان روبه‌رو گردیده است، اندیشمندان داخلی نیز از منظر فلسفه یا جامعه‌شناسی و ... به این مسأله پرداخته‌اند. در ادامه این مقاله با تکیه بر نظرات و تفکرات این اندیشمندان و با گامی عقب‌تر رفتن از خود معماری به طرح مسئله بحران هویت در نگاه این اندیشمندان و چندوجهی‌سازی خویش در نسبت با سکونت و فضای پیرامون می‌پردازد.

### تجدد و بی‌خانمانی از نگاه متفکران ایران

مسئله هویت در ادبیات معاصر فکری ایران بیشتر پیرامون طرح مسئله تعارض تجدد و هویت‌مندی مطرح شده است. یکی از اندیشمندان معاصر که به مسئله بحران هویت پرداخته داریوش شایگان است. وی به سه مؤلفه زبان، تفکر و

مستقیمی با شرایط کلی جهان مدرن پیدا کرده است. (کچویان، ۱۳۸۴) البته معضل هویت خاص تمدن‌های شرقی نبوده و نیست و منحصر به زمان تجدد و پس‌از آن هم نیست؛ از نظر وی "تجدد به عنوان آخرین حلقه از تحولات تمدنی با تخریب جهان سنت و بنیان‌های هویتی آن در غرب به بسط و توسعه هویت‌هایی دست زد که لاجرم انسان‌ها را در شرق و غرب درگیر سؤال از هویت خویش و چگونگی مواجهه با هویت‌هایی جدید یا تجدیدی می‌ساخت. گرچه در هر جا این چالش‌های هویتی صورت خاصی پیدا کرد اما همگی از آبشخور واحدی تغذیه می‌کرد که به شکل کلی تجدد خوانده می‌شود." (کچویان، ۱۳۸۴: ۱۱) کچویان در ادامه و در سخن از هویت وحدت‌بخش به هویت اسلامی اشاره کرده و تشکیل آن را مستقل از تجدد میسر می‌شمارد.

در مقابل نظر کچویان اندیشمندان دیگری به لزوم تعامل تأکید می‌ورزند. مطالعات هویت در ایران به نظر این اندیشمندان محدود نمی‌شود و افراد دیگری از منظر خود به شرح و بسط این مسئله پرداخته‌اند که شرح آنها از حوصله این مقاله خارج است. در دو سوی پرداختن به این مسئله دیدگاهی را داریم که در وصف وضعیت انسان متعلق به عالم تجدد، از هویت‌های متکثر به مثابه امری که باید پذیرفت و بر مبنای آن به برنامه و طرح اندیشید صحبت می‌کند، و دیدگاه دیگر راه‌حل را در طرح چاره‌ای برای خروج از این وضعیت و رسیدن به هویتی واحد می‌بینند. اما وجه مشترک تمامی این دیدگاه‌ها لزوم توجه به شرایط زمانه و مطالعه وضع و نسبت خویش با جهان است. در پرسش از چگونگی احیا و ابقای هویت در معماری نیز، مقدمه ترسیم راهی به سوی فضای خویش، و بازیابی هویت در معماری، وقوف بر آن چیزی است که امروز بر معماری ایران می‌گذرد.

با نگاهی به وضع معماری در شهرهای ایران می‌بینیم که آشفتگی و بحران هم در بافت‌های قدیم و فرسوده و هم در ساخت‌وسازهای جدید به چشم می‌خورد. از یک سو معضل بافت‌های فرسوده را داریم که علیرغم داشتن ارزش‌های فرهنگی و هویتی به دلیل مسائل اقتصادی، اجتماعی و با تغییر الگوهای سنتی زندگی تحت تأثیرات تجدد، امروزه فاقد کیفیت مناسب برای زندگی هستند. در این بافت‌ها شاهد خانه‌هایی با ارزش تاریخی و هویتی هستیم که در انتظار تخریب و بازسازی توسط مدیران در وضعیتی نیمه ویران رها شده‌اند (تصویر ۲).

گذر کنیم... علم تکنولوژی یک ضرورت موقت تاریخی است؛ ولی آن را با خانه و خانمان اشتباه نباید کرد و هر جا این اشتباه صورت گیرد، بی‌هویتی و بی‌خانمانی شدت پیدا می‌کند." (داوری اردکانی، ۱۳۸۷)

رضا داوری همچنان، همزمان با درست دانستن موزاییکی شدن هویت مردم جهان به یک اعتبار، اشاره می‌کند که هویت موزاییکی هویت نیست و اشاره می‌کند که "هویت موزاییکی نقصان هویت و مرحله‌ای از بی‌هویتی است، وضع موزاییکی وضع ضعف و روح تفکر است." (داوری اردکانی، ۱۳۸۷) این نظر داوری به نوعی در تمایز با نظر شایگان قرار می‌گیرد که وضع چهل تکه هویت را امری که باید پذیرفت بیان می‌کند. پرسشی در این میان مطرح می‌شود که اگر هویت چهل تکه و موزاییکی را نمی‌توان پذیرفت، معماری چگونه می‌تواند به رفع این وضعیت کمک کند و آن هویت واحدی که می‌تواند به عنوان هویت وحدت‌بخش در ایران معاصر تعریف گردد و هنر و معماری تجلی‌گاه آن گردند چیست؟

حسین کچویان نیز از جمله اندیشمندانی است که به مسئله هویت در مواجهه با تجدد پرداخته است. وی در کتابی با عنوان «تطورات گفتمان‌های هویتی ایران، ایرانی در کشاکش با تجدد و ما بعد تجدد»، گفتمان‌های هویتی ایران را در چارچوب کلی تاریخ تجدد، بررسی کرده است. وی معتقد است که مسئله هویت به شکل کنونی آن با زایش تجدد در غرب و سپس انتقال آن به جوامع دیگر به وجود آمد. به نظر وی نه‌تنها پیدایی معضل هویت در ایران پیوند وثیقی با تحولات کلان جهان متجدد با محوریت غرب دارد، بلکه راه‌حلی که در ایران در پاسخ به این بحران انتخاب شد و در انقلاب اسلامی ظهور کرد نیز، نسبت



تصویر ۱. دیوارنگاره شهری، تصویری از بافت شهر سنتی بر نمای نامتجانس یک بنا در شهر تهران.



می‌گردند. در عین حال این وضع ریشه در وضع خود انسان و تفکر و زندگی او نیز دارد. این که در تأثرات متقابل نحوهٔ زندگی ما و شهرهایمان، معماری چه نقشی می‌تواند در رفع این معضلات داشته باشد نیاز به کنکاش بیشتری دارد.

### معماری به مثابه مأوایی برای بازشناسی خویش، در گذر زندگی و زمان

تا به اینجا گفتیم که پرسش از فضاهای گمشده ما را به پرسش از خویش گمشده می‌رساند. معماری چه کمکی می‌تواند به بازشناسی خویش نماید؟ انسان برای بازشناسی خویش نیازمند آینه‌ای است که وی را به خویشش بازنمایاند. فضاهایی که گرداگرد انسان را فرا گرفته و او در آنها بر طبق زندگی خود دست می‌برد هم به مثابه بستر و ظرفی برای زندگی او و هم به مثابه آینه‌ای است که کیستی او را به یاد او آورد. بازشناسی خویش در آینهٔ مکان و فضا در ذیل امر سکونت میسر می‌گردد. در اینجا سکونت به معنای وسیع خود مورد نظر است و از خانه‌گزیدن فراتر می‌رود. بلکه هرگاه انسان در فضا و به واسطهٔ امکانات آن بتواند موقعیت خویش را در نسبت زمین و آسمان و خویشش و هموعان بازیابد یا خود، این نسبت‌ها را ذیل امر ساختن تعریف نماید، امر سکونت وقوع یافته است. سکونت انسان در فضا که آن را به مکانی برای زندگی او مبدل می‌سازد در پرتو قابلیت آینه‌وار فضا و یکی شدن انسان و فضا میسر می‌گردد. این یکی شدن ذیل سکونت تعریف می‌شود. "نسبت انسان‌ها با مکان‌ها، و از طریق مکان‌ها با فضاها، بر امر سکونت کردن استوار است. نسبت میان انسان و فضا چیزی جز سکونت کردن (به طور ماهوی) فکر شده نیست" (هایدگر، ۱۳۷۷). این

از طرف دیگر، سود-محور شدن ساخت‌وسازهای معماری و عمرانی موجب نادیده انگاشته شدن ارزش‌های انسانی در خانه‌های جدید گردیده است. بسیاری از ساخت‌وسازهای انبوه مسکن به خاطر سیاست‌های شتاب‌زده و در مواجهه با محدودیت‌های اقتصادی فاقد زیرساخت‌ها و سرانه‌های لازم آموزشی، فرهنگی و خدماتی هستند و همچنین تکرار انبوه بلوک‌های مشابه از نظر معماری و فرم و نما امکان احراز هویت و معنا بخشی و ایجاد حس تعلق در ساکنین را سلب کرده است. (تصویر ۳)

در خانه‌ها و شهرک‌های جدید که شتاب‌زدگی، سودمندی و وضعیت بحرانی کمبود مسکن ناشی از مدیریت اشتباه اسکان و مهاجرت به کلان‌شهرها بر تصمیمات طراحی و ساخت حاکم گردیده می‌بینیم ارتباط با طبیعت به حداقل رسیده، حریم‌ها شکسته شده، مجال خلوت و تفکر و مجال دیدار با میهمان و همسایگان تنگ شده و فضای متناسب برای بازی و رشد طبیعی کودکان از دست رفته است. این مسائل و بسیاری از معضلات معماری در شهرهای ما به‌ظاهر ریشه‌ای کالبدی دارند و یا ناشی از شرایط و محدودیت‌های مکان و ضوابط و قوانین و مسائل اقتصادی شناخته شده‌اند که همه ناگزیر تلقی



تصویر ۲. خانه حکیم تهران (خانه آقا علی حکیم زنوزی) در محله پامنار تهران از بناهای برجستهٔ معماری عصر قاجاریه و مبتنی بر معماری سنتی که لباس ویرانی به تن کرده است (خبرگزاری تسنیم).



تصویر ۳. تصویری از یکی از شهرک‌های مسکونی ناموفق و نیمه‌تمام در ایران که با عدم استقبال مردم از خرید یا اسکان پس از خرید روبه‌رو شده است (centroidpm.com).



همچنان که خصوصیات زندگی با تمام ابعاد و وجوه مختلف آن در تعریف ظرف آن یعنی معماری و شهر نقش اساسی دارد، فرآیند ساخت و یا انتخاب این ظرف و تناسب آن با زندگی نیز خود می‌تواند در تداوم سبک زندگی و تسهیل و یا سخت گرفتن بر آن مؤثر باشد. البته اشاره به این نکته نیز ضروری است که خود این فرآیند ساخت و انتخاب نیز جدای از زندگی نیست و حتی جدایی ظاهری آن از زندگی به‌ظاهر مطلوب انسان ایرانی امروز خود امری ناشی از وضعیتی در زندگی امروز اوست.

به‌رحال از هر سو که بنگریم تناظری آشکار میان ابعاد وجودی زندگی انسان و معماری خانه و شهر او برقرار است. از خصوصیات و رفتارهای عادی روزانه او مشتمل بر سبک و سیاق خواب و خوراک روابط خصوصی میان افراد یک خانواده، میزان تمکن مالی و نحوه خرج کردن و مصرف، نوع کار و ساعات کاری و وضعیت اشخاص شاغل در خانه، میزان و نحوه حضور کودک و مادر در خانه، نوع تفریح کودکان و نحوه گذران اوقات فراغت افراد که همه در ساختار داخلی خود خانه نمود دارند تا روابط او با اقوام و آشنایان و همسایگان و رفتارهای اجتماعی و نحوه رفت‌وآمد در شهر که در ساختار محله‌ها و شهرها نمود پیدا می‌کند. این تناظر در همزمانی کم‌رنگ شدن برخی از آداب‌ورسوم در سنت و فرهنگ ایرانی با فرسوده شدن و عدم تداوم سبک و سیاق ساختارهای کالبدی اجزای منفرد و مجتمع شهری پیداست. این کم‌رنگی در حقیقت ریشه در سستی پیوند انسان با خویشتن خویش و نوعی فراموشی خودخواسته نسبت به حقیقت هستی و جایگاه انسان در این عالم و مسئولیتش در قبال این حقیقت دارد. این امر را می‌توان از فقدان فرصت‌های خلوت انسان با خویش و بی‌توجهی به نیاز تذکار در محیط پیرامون باز شناخت (طباطبایی لطفی، ۱۳۸۲).

از سوی دیگر اگر معماری را به مثابه کالبد و فضایی واجد فرم، هندسه، رنگ و ویژگی‌های ملموس و ناملموس و وجوه زیبایی‌شناختی که مخاطب را احاطه می‌کند بنگریم نمی‌توان از تأثیر معماری بر او چشم‌پوشیم. فضای معمارانه در تعامل ذهنی و رفتاری مخاطب با آن دارای معنا می‌گردد، و مخاطب را به یک تعامل دوطرفه با خویش فرامی‌خواند. معماری از این منظر هنری است که شناخت هستی‌شناسانه آن با تفاسیر هرمنوتیک پیوند می‌خورد. در نظر گرفتن مخاطب به عنوان شخصی که قرار است با فضای طراحی شده و ساخته شده توسط معماری انس گیرد و احساس آشنایی کند، مستلزم توجه

سکونت با همراه با برقراری پیوندی پرمعنا بین انسان و محیط منتخب اوست و «این پیوند از تلاش برای هویت یافتن، یعنی به مکانی احساس تعلق داشتن ناشی گردیده است. بدین ترتیب، انسان زمانی بر خود وقوف می‌یابد که مسکن گزیده و در نتیجه هستی خود در جهان را تثبیت کرده باشد. از سوی دیگر، انسان موجودی است سرگردان. او با در اختیار گرفتن عنوان «مرد ره» پیوسته در راه بوده و از این‌رو امکان گزینش را برای خود فراهم می‌آورد. او مکان خود و از این طریق نوعی قابل اعتماد از همدمی با انسان‌های دیگر را برمی‌گزیند. این مناظره کلامی بین عزیمت و بازگشت، یا بین مسیر و هدف، عصاره و گوهر آن «فضاییت» وجودی است که به واسطه معماری در قالب اثر می‌آید.» (شولتز، ۱۳۸۴: ۱۷)

بدین ترتیب، زندگی را اگر آینه زندگی بدانیم می‌توان گفت که تا انسان ایرانی امروز بر بحران هویتی و گریز از خود غلبه نکند و تا عزم خویش نکند خانه‌اش هم خانه نمی‌شود. یعنی تا وقتی که انسان قصد سکنی گزیدن در وجود خویش، و برقراری پیوند خویشی با خانواده و پیوند همسایگی با همسایگان خویش نداشته باشد، خانه و محله و شهرش هم از این آشفتگی و بیگانگی رهایی نخواهد یافت. البته در همین تعریف هم نباید از خاصیت و نقش آینگی غافل ماند. کار آینه همان تذکار و حفظ پیوند با وجه باطن نفس است که در معماری از طریق جمع‌آوری اشیا و طرح و رنگ‌ها و شکل‌دهی فضای همسو با خویش برقرار می‌شود. این تذکار و رویارویی با خویش برای تداوم سبک و سیاق زندگی خود امری ضروری است. (طباطبایی لطفی، ۱۳۸۲)

در تلقی معماری به مثابه ظرف زندگی نیز رابطه‌ای دوسویه در تأثیرگذاری و تأثیرپذیری میان معماری و زندگی برقرار است.



تصویر ۴. نمایی از حیاط خانه ایرانی با حضور رنگ و عناصر تذکاربخش طبیعت و کتیبه قرآنی؛ خانه موزه شهید مدرس در تهران (<https://neshan.org/>)



موجودی به وسیله آنها توسط دیگران شناخته و احراز و فهمیده می‌شود. از این رو هویت یک امر دوجانبه است که از یک سو با مشخصاتی که در یک موجودی وجود دارد و از سوی دیگر با انسان مُدرک که این مشخصات را مورد ادراک قرار می‌دهد و در ذهنش سابقه‌ای از این مشخصات وجود دارد مرتبط است. از این شناسایی یا تداعی با عنوان «این‌همانی» یاد شده است. در فرآیند این‌همانی «انسان از تصویر ادراکی و ذهنیت خود بهره می‌گیرد و ابژه را با آن می‌سنجد.» وقتی میان عینیت و تصویر ذهنی آن انطباق حاصل می‌شود، پدیده هویت‌مند تلقی می‌گردد و فرد «آن» را قسمتی از «من» خود یا «ما» جمع می‌پندارد. این حالت ذهنیت فرد از حد خود تجاوز کرده، عینیت‌بخشی از دنیای عینی را تبدیل به ذهنیت خود می‌کند. به معنای دیگر آن را بخشی از هویت خود می‌داند» (پاکزاد، ۱۳۷۵). این موضوع در مورد فضاها نیز صادق است.

بدین ترتیب، برای هویت‌مند بودن فضا، مخاطب باید بتواند آن را از آن خود بداند، و این مستلزم حضور و تعلق است. جهان‌شاه پاکزاد از ضرورت تعلق و استمرار حضور برای تحقق این‌همانی سخن می‌گوید و درباره نمادهای فرهنگی و میزان تأثیر آنها در روند این‌همانی اشاره می‌کند که «اگرچه فضا دارای نمادهای فرهنگی زیادی باشد، نمی‌تواند در روند این‌همانی فرد نقش مهمی ایفا نماید، مگر آن‌که نوعی ارتباط خاص وجود داشته باشد که مداوم به صورت تکرار خود را به نمایش بگذارد. به این معنا که آن فضای خاص به صورت مکرر و صور مختلف در زندگی ما حاضر شود.» وی این استمرار را در امتزاج فضاها به نحو «لموس» و «محسوس»ی با زندگی روزمره میسر می‌داند، به‌گونه‌ای که «این امتزاج فضا را جزئی از زندگی آورده و به همین دلیل فرد با فضا احساس این‌همانی می‌کند. به بیان ساده‌تر، تکرار عمل موجب عادت شده و استمرار آن یعنی روزمره شدن عمل موجبات این‌همانی را فراهم می‌آورد.» (پاکزاد، ۱۳۷۵) برای روزمره شدن عملی و عادت به چیزی، فرد باید به محیطی که بستر تحقق آن است احساس تعلق داشته باشد. ناصر فکوهی و مریم حسین یزدی نیز در نتیجه‌گیری از پژوهش خود در باب هویت و بی‌هویتی در فضای شهری به اهمیت تعامل ساکنان مبتنی بر حس تعلق اشاره می‌کنند. «طراحی فیزیکی و کالبدی مکان، نقش چشمگیری در ظهور و بروز هویت مکانی دارد اما برقراری تعامل تنگاتنگ با مکان بسیار بیشتر سبب نشاط و آرامش برای ساکنین می‌شود. افرادی که توانسته‌اند با مکان خود

به زندگی او در گذر زمان است. در اینجا هویت فضا، نه چیزی در گذشته که باید حفظ شود، بلکه چیزی است که از گذشته تا به حال و تا آینده جریان دارد (Gadamer, 2004: 119).

گادامر می‌گوید معماری آنگاه هنر است که بتواند راه‌حلی بر یک «مسئله معماری» ارائه نماید. جلب توجه و تحسین مخاطبان بنا به عنوان یک اثر هنری یکی از مسائل معماری است که بنا باید راه‌حلی برای آن باشد. در عین حال، فضای معماری باید خود را با شیوه‌ای از زندگی وفق دهد که این امر از طریق فراهم کردن تزیینات، زمینه، یا چارچوب خاص تحقق می‌یابد. با این حال تزیینات و الحاقات بنا در این راستا نباید با هدف بنا که آن را با متن زندگی پیوند می‌دهد از هم جدا شود. اگر معماری به خاطر ملاحظات زیبایی‌شناسانه ثانوی از هدف و مقصود اصلی خود دور شود، غیرقابل‌شناسایی و بی‌هویتی می‌شود و یا وحدت آن با اضافات و تغییرات بیش‌ازحد از بین می‌رود و خود بنا نیز دیگر قابل فهم نخواهد بود. (Gadamer 2004: 149)

متن زندگی انسان که مبنای هویت‌یابی اوست در کیفیت ارتباط او با طبیعت، خودش، دیگران و خدا تعریف می‌شود. به عبارتی، این چهار مفهوم، همان شاخصه‌هایی هستند که به هنگام احراز هویت انسان، تکیه‌گاه شناخت وی قرار می‌گیرند. در این میان، خانه ابتدایی‌ترین نمود این عینیت‌بخشی است. «اهمیت معنایی خانه در وجه اول در ایجاد «حس تثبیت» در کره خاکی و جهان است. تلاش افراد برای صاحب‌خانه شدن و رهایی از خانه استیجاری بیش از هر چیز ناشی از احساس نیاز معنوی به پیدا کردن نقطه‌ای برای اتکا در روی خاک و جهان هستی، و برای نجات از معلق بودن و سرگشتگی پنهان است. خانه ما را متعلق به زمین می‌کند یا بهتر است بگوییم زمین را به ما متعلق می‌سازد.» (فاضلی، ۱۳۸۶). و البته این تعلق به خاک خود، مقدمه و بستری است برای گسستن و رسیدن به افلاک. در این مرحله گامی به سمت دقیق‌تر شدن پاسخ برمی‌داریم و می‌پرسیم که معماری چگونه می‌تواند تبدیل به فضای خویش گردد و در این تبدیل به مخاطب نیز کمک کند تا خویش‌تن خویش را باز یابد.

## حضور، آشنایی و حس تعلق به مکان، درگذر زندگی و زمان

در سخن از بازشناسی خویش با کلماتی همچون هویت و این‌همانی روبه‌رو هستیم. هویت مشتمل بر خصوصیتی است که

مؤلفه‌هایی باید داشته باشد، و چه چیز باید مورد تذکر قرار گیرد به تعریف انسان بازمی‌گردیم. هویت انسان بر اساس نسبت او با خدا، خودش، طبیعت، و دیگران مورد شناسایی قرار می‌گیرد. انسان موجودی مختار است و از این رو نسبتی که با هر یک از اینها برقرار می‌سازد منحصر به خود اوست. اگرچه با تشابه نسبت‌ها می‌تواند با هم‌کیشان و هم‌وطنان خویش هم‌داستان شود. در این جهان همه عناصر نشانه‌اند و ابزار تذکار نیز همین نشانه‌ها هستند. آب، باد، گیاه، خاک، آسمان، خورشید و ... همه کلماتی هستند که ترکیب آنها و برقراری نسبتی میان آنها در یک فضای مصنوع، می‌تواند چگونگی روابط عالم هستی را تبیین کند. این نسبت‌ها و چینش عناصر فضایی و کالبدی در تذکار آنها باید مبتنی بر تعریف جهان‌بینی و زندگی انسانی باشد که ساکن یا مخاطب فضا خواهد بود، و از این رو طراحی فضای مدگر و هویت‌مند برای انسان مسلمان ایرانی از طراحی فضایی برای انسانی با کیش و ملیتی دیگر متفاوت می‌گردد.

اما برای این تذکار و تداعی، می‌بایست ارتباط اولیه با تفکر صورت پذیرفته باشد و خودآگاه باشد. تفکر در خلوت و طبیعت، بستر شناخت خود از خود و شناخت خدا، و تفکر در بستر روابط اجتماعی ثابت و رو به کمال، زمینه شناخت خود در نسبت با انسان‌های دیگر و شکل‌گیری هویت اجتماعی فرد است. در این میان، بستر معماری که در آن معانی درک شده توسط هنرمند/شاعر با فرم‌ها و نقوش نشانه‌سازی شده است، می‌تواند مایه تذکر برای همه آن معانی باشد که در تفکر و تدبرهای پیشین حاصل گردیده است.

در این میان خانه، «مکان»ی است که انسان در آن ذیل آرامش و تفکر مداومی که برایش میسر گردیده، به درکی از هستی نائل می‌گردد که لازمه سیر او به سمت کمال خویشستن است. و معماری به مثابه هنری است که انسان را در سیر تکاملی خویش همراهی می‌کند. چنانکه گادامر و هایدگر نیز معماری را نوعی هنر و سکونت را امری شاعرانه برمی‌شمرند. آنچه در این دیدگاه حائز اهمیت است این است که روحیه شاعرانه مستلزم گریز از خاک و تعلیق در فضا نیست بلکه «این روحیه همان است که آدمی را بدو بر سطح زمین آورده، او را وامی‌دارد تا بدان تعلق پذیرفته و مآلاً به سکونت رهنمونش می‌سازد.» در این میان اثر معماری که برای این انسان طراحی می‌گردد نیز «نه در خلأ، بلکه در جهانی متشکل از چیزها و انسان‌ها واقع شده و جهان مزبور را به همان‌گونه که هست آشکار می‌سازد. پس انسان را در

رابطه عاطفی و حسی قوی برقرار نمایند از درجه بالای هویت مکانی برخوردار بودند و کسانی که با مکان خویش بیگانه بودند و زمان کمی را در آن سپری می‌کردند حس تعلق خاطر و هویت مکانی کمتری را داشتند.» (فکوهی، حسین یزدی، ۱۳۹۲)

امروزه، با صنعتی شدن فرآیند ساخت، و پیروی از الگوهای فراگیر معماری مدرن، به‌خصوص در مورد خانه‌های آپارتمانی و مجتمع، شاهد فقدان آن کیفیتی هستیم که بتوان آنها را از دیگر خانه‌ها متمایز ساخت و از آن خود دانست. خیابان‌ها و کوچه‌های امروز، یا به سبب یکسانی بیش‌ازحد نماها و یا به سبب آشفته‌گی‌شان، و خانه‌ها به سبب چشم‌پوشی از نیازهای روح ساکنانش، فاقد آن کیفیت‌های برجسته و قابل شناسایی هستند که قابلیت خاطر شدن داشته باشند. وقتی خاطره‌ای نباشد حس تعلق هم نیست. وجه دیگر این عدم تعلق به محیط ناشی از عدم تمایل به ماندن در خانه است، که در مورد خانه‌های قدیم به دلیل فرسودگی و از بین رفتن آسایش و البته فاصله گرفتن از سبک زندگی متناسب با آن خانه‌ها و تغییر مفهوم آسایش است. در مورد خانه‌های جدید ناشی از کوچکی و گران‌قیمتی و البته کالا شدن مسکن است. این عدم تعلق خود اساس امنیت و آشنایی را سست می‌کند. محله‌های امروز، نه مکانی برای وقوع دیدارند و نه مکانی برای خلوت و تأمل، و از این رو هیچ صورتی از «حضور» را در خود نمی‌پذیرند. بی‌شک بدون حضور، تعلق نیز در کار نخواهد بود.

مرورید قاسمی در بیان راهکارهای افزایش تعلق به محله، به تشویق به سکونت درازمدت در محله، وجود همبستگی میان ساکنان، حفظ و تقویت عوامل خاطره‌انگیز و معلوم بودن حدود و ثغور محله اشاره می‌نماید. (قاسمی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۱۶۱) وی همچنین به ارائه سیاست‌هایی برای تحقق هر یک از این‌ها می‌پردازد.

اما نباید از وجه دیگر عادت که همان غفلت است، غافل ماند. چراکه چنین غفلتی خود می‌تواند به هنگام روبرویی با چالش‌های هویتی، بستر بحران گردد. در بعضی موارد، استمرار و تداوم موجب عادت بدون تفکر شده و موجبات غفلت از موارد جانبی را فراهم می‌آورد. از این رو وی با اشاره به تغییر مستمر فضا و مخاطب به بیان اهمیت تکرار شدن این‌همانی برای تثبیت هویت می‌پردازد. (پاکزاد، ۱۳۷۵)

بدین رو تثبیت هویت نیازمند همراهی تذکر و تفکر توأمان است. در تعریف فضای مدگر و این‌که چه خصوصیات و



جدول ۶. ارزیابی عملکرد پروژه شهر دوستدار کودک بم از نظر تأمین مهمترین شاخص‌های شهر دوستدار کودک.

تذکاربخشی (در راستای تثبیت و تداوم الگوهای ادراکی و رفتاری مخاطبان مبتنی بر فرهنگ مشترک)	معناپذیری (امکان گره خوردن معنا با فضا یا کالبد معماری در بستر زمان و سکونت شاعرانه)	تفکرانگیزی (در راستای شناخت درونی هویت فردی خویش در نسبت با هستی)
ایجاد حس تعلق به مکان و امکان‌پذیری استمرار حضور	سکونت‌پذیری، خوانایی و لمس‌پذیری فضا	فراهم کردن فضاهایی برای خلوت، تأمل و مکث، و عبادت به صورت فردی یا تدبر و عبادت جمعی مبتنی بر باورهای مشترک
به‌کارگیری عناصر، مصالح آشنا و خاطره‌انگیز یا حائز معنا در فرهنگ و خاطره جمعی مشترک	گیرایی و ایجاد ارتباط حسی قوی میان مخاطب و بنا با درگیرکردن تمامی حواس او	استفاده از پیچیدگی و ابهام معمارانه در سلسله‌مراتب فضایی
برقراری ارتباط مؤثر و مبتنی بر فطرت انسانی با عناصر طبیعت (آب، هوا، گیاهان، خورشید و ماه و ستارگان در شب)	کیفیت تمثیلی احجام و قاب‌های تعریف‌شده بصری در مواجهه مخاطب با بنا یا فضاهای آن مبتنی بر تمثیل‌های آشنا و مشترک مبتنی بر فرهنگ خودی در استفاده از فرم‌ها، نقوش و هندسه	استفاده از خلاف‌آمد عادت در جهت کشف معنا یا کیفیات فضایی
امکان‌پذیری دیدار و تکرار آن و زیست اجتماعی مبتنی بر فرهنگ مشترک و تقویت مشترکات هویتی	جان‌بخشی و معنابخشی به عناصر با تعریف حضور هدایت‌شده در فضا (طراحی سناریوی رفتاری مبتنی بر جنبه سلوکی)	درگیری ادراک مخاطب و هدایت ادراک او از ادراک حسی به درک معنوی

درعین حال جلوگیری از سرگردانی و آشفتگی، و کمک به انسان به سیر از معنا به ماده و بالعکس در فضا، توجه به نقش ادراک مخاطب یعنی استفاده‌کننده، ایجاد ارتباط حسی میان مخاطب و بنا، استفاده از اصل خلاف‌آمد عادت در جهت کشف معنا یا کیفیت فضایی جدید، به کار بستن پیچیدگی و ابهام با جان‌بخشی و معنابخشی و حضور هدایت‌شده در فضا و نه صرفاً به صورت فرمی، توجه به جنبه سلوکی و هدایت ادراک مخاطب از ادراک حسی به درک معنوی آن‌ها پیشنهادهایی است برای معماران برای کمک به تفکر و تذکر مخاطبان برای بازشناسی خویش.

در پایان، اگر بخواهیم راه‌حل‌های ذکر شده را برای تحقق فضایی از آن خود در گذر زمان نظم دهیم با تحلیل وجوه مشابه و نوع راه‌حل‌های ذکر شده و جایگاه آنها در هر یک از مراحل سکونت و احراز هویت، می‌توان به سه ویژگی اصلی برای فضاهای طراحی شده، یعنی تفکرانگیزی، معناپذیری، و تذکاربخشی، و راهبردهایی برای هر یک اشاره کرد که در جدول زیر شرح داده شده است.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله با نگاهی اجمالی به ایده‌ها و دیدگاه‌های ارائه‌شده توسط برخی از متفکران و فیلسوفان تأثیرگذار غرب مانند هایدگر،

امر سکنی‌گزیدن شاعرانه یاری می‌رساند. و آدمی زمانی شاعرانه سکنی می‌گزیند که توان شنیدن سخنان چیزها را داشته، و زمانی که قادر است تا برداشت خود از این سخنان را با توسل به زبان معماری در قالب اثر آورد.» (شولتز، ۱۳۸۴: ۴۷)

یکی از وجوهی که می‌تواند در میسر تحقق سکونت شاعرانه به انسان کمک کند پیچیدگی و ابهام معمارانه است که در سلسله‌مراتب فضایی و با درگیری ادراک مخاطب و هدایت او به تفکر میسر می‌گردد. در معماری معاصر، با استفاده از پلان‌های تسری یافته و قواعد و استانداردهای مشخص، به‌جای پیچیدگی و ابهام، حضوری هدایت‌شده در فضا به صورت فرمی به رخ کشیده می‌شود. بدون وجود معنای فکر شده، و سلب معنابخشی با غلبه فرم و مصالح بر ادراک مخاطب، مجالی برای فعال بودن استفاده‌کننده معماری در بازشناسی خویش و تعیین شکل زندگی خود نمی‌ماند.

از طرف دیگر برای تحقق بازشناسی خویش، در کنار حفظ عناصر آشنا که برای نسل قدیم، با دسته‌ای از مفاهیم مرتبط با عالم هستی و روابط آن گره خورده است، در بستر تغییر و تحول زندگی انسان، نیازمند تعریف فرآیندی برای گره خوردن معانی درونی شده، با فرم‌ها، رنگ‌ها، نقوش‌ها و مصالحی هستیم که ممکن است در بستر زمان تغییر یابند. عدم تحمیل معنای مشخص و



از این رو هویت‌مندی در طراحی معماری و شهری ذیل معماری تذکاربخش، معناپذیر، تفکرانگیز، و در یک کلام، معماری آماده‌گر سکونت شاعرانه میسر می‌گردد. تفکرانگیزی در راستای شناخت درونی هویت فردی خویش در نسبت با هستی، معناپذیری در جهت امکان‌پذیری گره خوردن معنا با فضا یا کالبد معماری در بستر زمان و سکونت شاعرانه، و تذکاربخشی در راستای تثبیت و تداوم الگوهای ادراکی و رفتاری مخاطبان مبتنی بر فرهنگ مشترک خصیصه‌های فضایی هستند که مراحل احراز و تثبیت هویت در فضا و تداوم آن در بستر زمان را هموار می‌کنند. استفاده از نشانه‌های آشنا و صورت‌های گره‌خورده با مفاهیم، فراهم‌آوری امکان تعلق، خوانایی و لمس‌پذیری فضا، و فراهم‌آوری انتقال ذهن از صورت به معنا با کیفیت تمثیلی فضا به عنوان مؤلفه‌هایی که فضا را به فضایی مدگر و دارای هویت تبدیل می‌کند تعریف گردیدند. همچنین استفاده از اصل خلاف‌آمد عادت در کیفیات فضایی و به کار بستن پیچیدگی و ابهام با جان‌بخشی و معنابخشی و حضور هدایت‌شده در فضا نیز می‌تواند به انگیزش تفکر مخاطبان برای بازشناسی خویش کمک کند. در صورت انگیزش تفکر، معماری می‌تواند بستری برای تعریف فرآیندی برای گره خوردن معانی درونی شده، با فرم‌ها، رنگ‌ها، نقش‌ها و مصالحی باشد که ممکن است در بستر زمان تغییر یابند. این مؤلفه‌های ذکر شده برای هر یک از راهبردهای هویت‌مندی می‌تواند در پژوهش‌های دیگر کامل‌تر و تدقیق گردند. و البته پاسخ نهایی در تذکر به این مهم مطرح می‌گردد که بازگشت به فضاهای گم‌شده جز با بازگشت درونی انسان به عرصه‌های رها شده وجودی خویش امکان‌پذیر نیست و قدم اول درافکندن طرح راه این بازگشت است.

شولتز، گادامر و دیگران در مورد هویت در فضاهای معماری امروزی، و کنکاش در نظرات اندیشمندان ایرانی در باب بحران هویت و بازتاب آن در معماری، تلاش شد تا بر چندوچون‌بازیابی فضایی مبتنی بر هویت در معماری معاصر وقوف یابیم. بینش این اندیشمندان پیچیدگی‌ها و چالش‌های پیش رو در تعریف و حفظ هویت در محیط مصنوع را روشن نموده و بر لزوم برقراری نسبتی آگاهانه با تجدد و وضعیت انسان امروز پرتو افکند. تحلیل این نظرات و دسته‌بندی آنها ما را به توجه به مفهوم کلیدی سکونت و زیست شاعرانه و سه خصیصه اصلی تفکرانگیزی، معناپذیری، و تذکاربخشی برای فضاهای معماری راستای تحقق آن رهنمون ساخت که ذیل هر یک می‌توان مؤلفه‌هایی را به عنوان راهکارهای معمارانه برای تحقق آنها ذکر نمود.

احساس آشنایی و «در خانه بودن» در فضا مبتنی بر تحقق واقعی امر سکونت انسان است که مبتنی بر برقراری نسبتی پر معنا با فضا و درونی شدن مشخصات معمارانه فضا برای اوست. برقراری این نسبت مبتنی بر استعاره و تمثیل به معنای اعم آن و به عبارتی زیست شاعرانه است. تحقق چنین زیستی مبتنی بر گره خوردن معانی درونی شده با مظاهر معمارانه فضا اعم از فرم و رنگ و نقش و هندسه است. انسان از آن‌رو که اهل نسیان است همواره نیازمند تذکری است که مبدأ و مقصد او را یادآور شود. این تذکر در معماری بدین صورت جلوه می‌نماید که فضایی که خلق می‌شود باید از مؤلفه‌ها و عناصری استفاده کند که آماده‌گر این تذکار باشند. استمرار و همپا بودن طراحی همگام با فرآیند زندگی و درک و التزام به الگوهای ثابت آن در عین فراهم‌آوری امکان تذکر همراه با تفکر و انتخاب، با امکان تغییر و نو به نو شدن می‌تواند همراهی فضا را در کمک به انسان در مسیر رجعت مداوم به خویش و تداوم تذکار میسر گرداند.

## پی‌نوشت‌ها

1. Martin Heidegger  
2. Christian Norberg-Schultz

3. Hans-Georg Gadamer  
4. Self Image

5. genius loci

۶. مروارید قاسمی در کتاب «اهل کجا هستیم» تحت دو عنوان بازشناسی و تشخیص، به نوعی به ارائه‌ی راهکارهایی برای تحقق این دو امر در بافت‌های مسکونی می‌پردازد.

## فهرست منابع

آشپانی برای مرغ باغ ملکوت، ماه‌نامه *آینه خیال*؛ شماره ۹، مرداد و شهریور ۱۳۸۷؛ ۸۴-۸۸.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۳)، *فرهنگ، خرد و آزادی*، تهران: نشر ساقی.

پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۷۵)، *هویت و این‌همانی با فضا*؛ صفا، سال ششم، شماره ۲۱-۲۲؛ ۱۰۰-۱۰۷.

حجت، مهدی؛ کشاورز افشار، مهدی (۱۳۸۷)، *گفتگو با مهدی حجت*؛



فکوهی، ناصر؛ حسین یزدی، مریم (۱۳۹۲)، هویت مکانمند و بی‌هویتی در فضای شهری، مطالعه موردی دو مجتمع مسکونی در شهر تهران؛ پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، دوره سوم، شماره ۲، صص ۱ تا ۱۸.

قاسمی اصفهانی (۱۳۹۴)، *مروارید، اهل کجا هستیم؟ هویت‌بخشی به بافت‌های مسکونی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات روزنه.

معین، محمد (۱۳۷۹)، *فرهنگ فارسی*، ج ۴، مدخل «ه»، تهران: امیرکبیر.

کچویان، حسین (۱۳۸۴)، *تطورات گفت‌وگوهای هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و ما بعد تجدد*، تهران: نشر نی.

کیدر، پل (۱۳۹۶)، *گادامر برای معماران*، ترجمه زهرا برادران، تهران: نشر کتاب فکر نو.

نوربرگ شولتز، کریستیان (۱۳۹۷)، *وجود، فضا و معماری*، ترجمه ویدا نوروز برازجانی، تهران: پرهام نقش.

نوربرگ شولتز، کریستیان (۱۴۰۲)، *مفهوم سکونت*، به سوی معماری تمثیلی، ترجمه محمود امیر یاراحمدی، چاپ دوازدهم، تهران: نشر آگه.

هایدگر، مارتین (۱۳۹۳)، «بنا کردن، سکونت کردن، فکر کردن». در *فلسفه تکنولوژی / آثاری از مارتین هایدگر... [و دیگران]*، گردآوری و ترجمه شاپور اعتماد، چاپ پنجم، تهران: نشر مرکز.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۷)، ریشه‌ای تاریخی در فضایی متجدد؛ در *عقل و زمانه / گفتگوها (۱۸۳-۱۹۲)*، تهران: سخن.

سازگار، مایده و سیدیان، سید علی (۱۳۹۴)، بررسی ارکان‌های هویت از دیدگاه دانشمندان معاصر ایران، *کنفرانس بین‌المللی معماری، شهرسازی، عمران، هنر و محیط زیست: افق‌های آینده*، نگاه به گذشته. <https://civilica.com/doc/607429>

شایگان، داریوش (۱۳۹۲)، *در جست‌وجوی فضاهای گمشده*، تهران: نشر فرزانه روز

شایگان، داریوش (۱۳۹۶)، *افسون‌زدگی جدید: هویت چهل‌تکه و تفکر سیار*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: نشر فرزانه روز

طباطبایی لطفی، زکیه السادات (۱۳۹۲)، *کالای مسکن یا خانه حضور: تناظر زندگی و معماری*، ماهنامه *سوره اندیشه*، اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۲، ۳۵-۳۹.

فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۶)، *مدرنیت و مسکن (رویکردی مردم‌نگارانه به مفهوم خانه، سبک زندگی روستایی و تحولات امروزی آن)*، فصلنامه *تحقیقات فرهنگی*، سال اول، شماره ۱، پاییز، ۱۳۸۶ - صص ۳۶-۲۵.

فروغمند اعرابی، هوشنگ؛ ارژمند، محمود (۱۴۰۱)، *چیستی اصالت و هویت فرهنگی در معماری معاصر ایران با اتکا به آرا و اندیشه آثار شایگان*، *مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، بهار ۱۴۰۱ - شماره ۴۷، صص ۹۱ تا ۹۹.

Gadamer, Hans Georg; 2004, *Truth and Method*; Marshall, (English translation by:)Weinsheimer, Joel and Donald G, Continuum, third edition.

Heidegger, Martin; 1927, *Being and time* (J. Macquarrie & E. Robinson, Trans.). Harper & Row.

Heidegger, Martin, 1971, *Building dwelling thinking*, in: "Poetry, Language, Thought," Harper and Row, New York.

Lynch, Kevin, 1960, *The Image of the City*, MIT Press, Cambridge.

Norberg-Schulz, Christian, 1980, *Genius Loci: towards a phenomenology of architecture*, Rizzoli, New York

Oxford Reference, [www.oxfordreference.com](http://www.oxfordreference.com), Visited 16th August 2023.

mirror of place and space becomes possible by dwelling. Here, dwelling is used in a broader sense than residing in a building. Whenever man can regain his position in relation to the earth and the sky, himself and his fellow species, or he himself, through the means of space, and can define these relations under the order of building, the matter of dwelling has taken place. Man's residence in space, which turns it into a place for his life, is possible in the light of the mirror-like ability of space and the unification of man and space.

The analysis revealed that consolidation of identity needs both thought and reminisce. In defining the remindful space, its required characteristics and components, and what should be reminded, we return to the definition of man. Man is identified based on his relationship with God, himself, nature, and others. Hence, the question of identity in architectural space as a dwelling place for man is how it can help him to remember and find his relation to these four. So, thought-provoking quality, reminisce-provoking quality, and meaningfulness are proposed as solutions for this challenge, and strategies are provided for each. Among the answers in this direction are remindful architecture by using familiar signs and forms related to cultural concepts, providing the possibility of belonging, perception and thinking, readability and touchability of space, and enabling the transfer of perception from form to meaning through allegorical quality.

After classifying the solutions, the essay presents three main characteristics architectural spaces should have to maintain identity through time. Thought-provoking as providing the dwellers with space and opportunity to engage with deep thought about their being and identity relative to the world's existence; meaning-making, expressly the possibility of tying meaning with architectural spaces or elements in the context of time and poetic dwelling, and reminisce as establishing and continuing the audience's perceptual and behavioral patterns based on the common culture of spatial characteristic, are the architectural characteristics that smoothen the stages of establishing and consolidating identity in space and promise its continuity in the context of time.

In the meantime, architects should look at how to change the view of architects and designers from a purely aesthetic look to a life-orientation one. And how to strengthen presence, thinking, self-awareness, and life choices based on their own lifestyle in the space for the audience. And, of course, the final answer lies in the reminder that it isn't possible to regain identity in architectural space, except by the inner return of the dwellers to the abandoned realms of their existence, and the first step is to plan the way of this return.

**Keywords:** Identity, Contemporary architecture, Time, Reminisce, Thought.



## **A Space of Ours, An Exploration of Identity in Contemporary Architecture**

**Zakiyeh Tabatabaei<sup>1</sup>**

Received: 2023-08-10, Accepted: 2023-10-31

DIO: 10.22034/RAU.2023.2006996.1054

### **Abstract**

The loss of the identity of spaces in the architecture and urban planning of the contemporary world is a comprehensive and multifaceted issue influenced by various factors such as globalization, rapid urban development and transformations, and new technologies in construction. The crisis is aggravated for the developing countries with a rich architectural heritage that have welcomed modernity and its achievements in building techniques, and their architects have begun to design through the lenses of Western aesthetics in architecture. We might consider it possible to change the view of architects and designers from a purely aesthetic point of view to a life-orientated one. But we cannot still be oblivious to the influence of the imported techniques and materials that play a significant role in the quality of spaces. The profit-seeking point of view has taken away the opportunity to digest the imported architecture.

Considering the opinions of thinkers in the fields of humanities and architecture, the present essay raises the question of the possibility of reviving the lost identity on the scope of this crisis and how to maintain the connection to culture and history while accompanying the forced path of the times and the world. Through this exploration, the essay tries to find components for identity in architectural and urban design. The research approach is a theoretical approach in which the opinions of thinkers and philosophers on concepts related to identity, life, and architecture are studied and critically analyzed. Through this analysis, an attempt is made to answer the question: how to plan a way to one's own space?

The question of the lost spaces leads us to the question of the lost self. How can architecture help a dweller to recognize oneself? To know and recognize ourselves, we need a mirror that reflects us to ourselves. The spaces that surround us and the spaces in which we act according to our life are both a platform for our life and a mirror that reminds us of who we are. Self-recognition in the

---

1. Assistant Professor of Architecture, Department of Architectural Engineering, Faculty of Architecture and Urbanism, Soore University, Tehran, Iran. Email: tabatabaei@soore.ac.ir